

حق و حقوق از نگاه قرآن و علی، محمد جعفری



در این مقاله قصدم پرداختن به سیستم حقوق، آزادی، استقلال و اختیار انسان در اسلام نیست، اما به بعضی از معانی حق و حقوق و موضوعاتی که در قرآن در این رابطه مطرح شده گذرا اشاره می‌شود. علاوه بر آن، بخشی از اسناد به‌جا مانده از دوران زعامت امام علی که نشان می‌دهد او اولین معمار دولت حقوق‌مدار است که حکومت را ملی کرده و به جد به مسئله حقوق و انواع آن پرداخته و به اجراء درآورده را با هم مطالعه می‌کنیم

بحث حق و حقوق انسان و یا بشر یکی از مهمترین، ابیات دنیای معاصر و مدرن است. در دنیای امروز و در نزد غالب مردم کشورها و یا غالب دولتها حقوق شهروندی حد اقل به لحاظ نظری و مقوله حقوق انسان مطرح و امری بدیهی و پذیرفته شده است. در این اواخر، مطالعه بعضی از مقاله‌ها، کتابها و یا مصاحبه‌ها نی که بوسیله بعضی از به اصطلاح فیلسوفان، اسلامشناسان و یا مدعی اسلامشناسی کشور ما منتشر شده که نه تنها منکرشده اند که اسلام از حق و حقوق صحبت نکرده است بلکه آنچه هست تکلیف یکطرفه ای بیش نیست و مسئله حقوق زاده فرهنگ مغرب زمین است. باز چنین افرادی اگر می‌گفتند که خلفا و حکام جبار و دیگر گروههای اجتماعی صاحب قدرت، در طول تاریخ مانع شده اند که به مسئله حقوق و انواع آن با توجه به متون اسلامی بویژه قرآن و نهج البلاغه، پرداخته و برای جوامع اسلامی روشن بشود، چندان جای مناقشه نبود. این ادعای متفکران مسلمان مرا بسیار متعجب و شگفت زده کرد و بر آن شدم که در این مورد به تحقیق و کنکاش مشغول شوم. وقتی مشاهده کردم که در قرآن بیش از ۲۵۰ مرتبه در موارد مختلف کلمه حق را بدون در نظر گرفتن سایر مشتقات و کلمات مترادفی که منظور از آن حق است تکرار شده است که اگر آن‌ها را هم در نظر بگیریم شاید از سیصد هم تجاوز کند و در نهج البلاغه هم که در حقیقت بیانگر روش عملی امام علی در دوران خلافت آن حضرت است، به غیر از کلمات مترادفی که منظور در آن‌ها حقی از حقوق بیان شده است، بیش از ۲۵۰ بار کلمه حق و حقوق بکار رفته است و امام علی در دوران حکومت خود آن‌ها را بکار برده است و تاریخ گواه صادقی بر این مطلب است. در نتیجه این تحقیقات، تعجبم دو چندان شد که اینان چگونه قرآن شناسان و اسلام شناسانی هستند که همگام با غربی‌ها، همه این‌ها را نادیده گرفته‌اند. آیا جای شگفتی نخواهد داشت که اینها قرآن را مطالعه نکرده باشند؟ چرا؟ اما به نظر می‌رسد که اینان معانی حق و تکلیف را در بیان قرآن و در بیان علی نفهمیده‌اند. در واقع رابطه حق و تکلیف، هم در منطق و بیان قرآن و هم نهج البلاغه و هم روش اجرایی حکومت امام علی، رابطه به اجرا در آوردن حق است. بدین معنی که تکلیف و وظیفه هیچ نیست جز به اجرا در آوردن حق و حقوق. آیت الله منتظری هم در پاسخ سئوال اینجانب که پرسیده‌ام: «تکلیف هم چیزی جز عمل به حق نیست». به حق متذکر شده‌اند " این که نوشته‌اید: تکلیف هم چیزی جز عمل به حق نیست اگر مقصودتان از حق عام باشد که حتی شامل حق خداوند باشد حرف درستی است...»

اینگونه افراد دو دسته می‌باشند: دسته‌ای که نان را به نرخ روز می‌خورند و باب طبع و مذاق غربی‌ها برای تحویل گرفتن و مطرح شدنشان در نزد اینان، چنین سخنانی نادرستی را بر زبان می‌آورند.

دسته دیگر کسانی هستند که چون جمهوری ولایت مطلقه فقیه را حکومتی برخاسته از متن قرآن و اسلام پنداشته‌اند، موجبات دوگانگی در نفس خود شده‌اند و با خود در جنگی گرفتار آمده‌اند: زیرا از یکطرف قوانین خشونت بار قضائی ولایت فقیه را ضد حق و حقوق انسان و بشر می‌دانند و در چهار چوب اسلامی که معتقدند، چون بر پایه قدرت و نه آزادی بنا شده است، نتوانسته‌اند، این مشکل را به نفع حقوق مردم حل کنند، از طرف دیگر چون خود را مسلمان می‌دانند و قادر نیستند که بگویند اسلام باطل است بهترین راه حل مشکل را پاک کردن صورت مسئله دانسته که بگویند: اسلام از حق و حقوق صحبت نکرده بلکه آنچه هست تکلیف یکطرفه ای بیش نیست و مسئله حقوق، زاده فرهنگ مغرب زمین است و با ارائه این راه حل با یک تیر دو نشان زده‌اند: هم خود را فیلسوف، اسلامشناس و روشنفکر در نزد غربی‌ها و دیگران جا انداخته و هم اسلام را به خیال خود، برای خود و جامعه ایران حفظ کرده‌اند. غافل از اینکه وقتی می‌گویند که در اسلام حقوق و آزادی وجود ندارد و هر چه هست مقولات غربی است. نباید بگویند که اگر اسلام همین است و جز این نیست، پس ما را با چنین دینی چکار؟ این چنین دینی بچه دردی می‌خورد؟ اگر اصلاً خود را از دست چنین دین و خدایش راحت کنیم، چه چیزی را از دست داده‌ایم؟ اگر دین باشد و حق و آزادی را نه تنها ذاتی انسان ندانند بلکه اصلاً در باره آن خاموش باشند، چنین دینی به چه کار انسان

میآید؟ آیا نباید فکر کنند که وقتی به جوانان ایرانی و غیر ایرانی می گویند که آزادی و حقوق مال فرهنگ غرب است و باید آن را تمام و کمال از آن ها اخذ کنیم. دیگر چه نیازی به داشتن دین برایشان باقی می ماند؟ آیا آن معنویتی که شما به عنوان دین و یا معنویت مولوی از آن نام می برید، بدون پذیرش حقوق و آزادی ذاتی انسان، چگونه معنویتی می تواند باشد؟ و آیا اینگونه معنویت، مادیت کور نیست که به آن لباس معنویت پوشانیده آید؟!

در این مقاله نیز قصدم پرداختن به سیستم حقوق، آزادی، استقلال و اختیار انسان در اسلام نیست

اما به بعضی از معانی حق و حقوق و موضوعاتی که در قرآن در این رابطه مطرح شده گذرا اشاره می شود. علاوه بر آن در زیر، بخشی از اسناد به جا مانده از دوران زعامت امام علی که نشان می دهد که او اولین معمار دولت حقوقمدار است که حکومت را ملی کرده و به جد به مسئله حقوق و انواع آن پرداخته و به اجراء در آورده را با هم مطالعه می کنیم:

چنانکه پیشتر گفته شد، در قرآن بیش از ۲۵۰ بار کلمه حق آمده است که بعضی از معانی حق و موضوعاتی که حق در آن ها به کار رفته به شرح زیر است:

- در قرآن خدا حق ناب و مطلق نامیده شده به این علت که آنچه از او صادر می شود حق است و غیر حق از او صادر نمی شود. « و يعلمون الله هو الحق المبين»، براسی خدا است و به خدائی سزا است؛ « و يحق الله الحق بكلماته»، یونس/۸۲؛ احقاف/۳.

- حق راست و درست و صدق است، یعنی آنچه غیر راست و صدق است باطل و زور است؛ «بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو اذاهق»، حق چون از خود هستی وقتی به باطل و زور زده می شود، آن را محو و نابود و می کند

- «و لا تلبسوا الحق بالباطل»، حق و باطل در هم نیامیزید، راست و دروغ درهم نکنید

- حق بایستگی و شایستگی است « ما قدرا الله حق قدره»، حج/۷۲

- حق هست است «ذالك بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه الباطل»، لقمان/۳۰ و هستی دارد اما باطل نیست است. یا حج/۶۲ و...

- حق نصرت است «حتی جاء الحق»

- حق ترازو، میزان است « انزل الكتاب بالحق والميزان»، شوری/۱۷ انزل الكتاب بالحق، ای بالحقیقه و المیزان، یعنی العدل و سُمی العدل میزناً، لان المیزان آله لانصاف والتسويه.

- حق حاصل دسترنج است، مالکیت بر عمل خویش. « وخلق الله السموات والارض بالحق و لتجزى كل نفس بما كسبت»، جائیه/۲۲ یا «لیس للانسان الا ما سعی»

- حق سهم، اندازه، مقدار معلوم است « والذین فی اموالهم حق معلوم»، معارج/۲۴.

- حق عدل است. «افتح بیننا و بین قومنا بالحق»، ای بالعدل یا « یوفیهم الله دینهم الحق»، یعنی حسابهم العدل یا «یعلمون ان الله هو الحق المبين»، ای العدل البین

- حق از این جهت عدل هم گفته می شود چون عدالت خطی است که حق را از ناحق تمیز می دهد و به عبارت دیگر بود را از نبود تشخیص می دهد. پس هر جا حق بود زور نیست و هر جا زور بود حقی از بین رفته است.

- حق است نقیض باطل «ذالك بان الله هو الحق» و غیر من الالهة باطل

- حق مال است «والیملل الذی علیه الحق»، ای المال

- حق گواهی راست دادن است « وتکتبوا الحق»، ای ولا تکتبوا الحق. راست گفتن و گواهی حق دادن.

با توجه به معانی فوق، مشاهده می شود که حق دادنی و ستاندنی نیست، بلکه ذاتی انسان است.

تا انسان از خود در نگذرد و از هر نوع منافع شخصی و... چشم نهوشیده باشد، یا مسائل را نمی بیند و نمی فهمد و یا می بیند و درک هم می کند اما به خاطر منافی دست به انکار آن می زند. نظیر طلحه و زبیر و دیگرانی که می دانستند که امام عملی به جز حق و عدالت انجام نمی دهد، اما چون منافع گروهی و شخصی خود را در خطر می دیدند، دست به انکار و انواع و اقسام توجیهاات می زدند. جای تعجب نیست که چرا اینگونه اسلامشناسان با بسیاری از راست گرایان در غرب هم صدا میشوند. وقتی انسان مشاهده می کند که یاران صدیق و اصحاب نزدیک پیامبر وقتی پیامبر چشم از جهان بست، هنوز کفن و دفنش تمام نشده بود، چسان راه خلاف حق و عدالت پیمودند و به عصیبت و ساخت قدرت باز گشتند، از این ها دیگر چه انتظاری می توان داشت؟ بگذار انکار کنند که در اسلام بختی از حق و حقوق نشده است و آنچه که هست، بحث یکطرفه تکلیف است. اما خوشبختانه قرآن و نهج البلاغه موجود است و اینان عرض خود می برند و رحمت دیگران می دارند.

در دنیای امروز بحث از حقوق، امر عادی است. اما در دنیای ۱۵ قرن پیش که اصلاً در هیچ نقطه ای از جهان آن روز، بختی از حقوق انسان در نظر و عمل در میان نبوده است، مطرح کردن حقوق انسان و انواع مختلف آن و اینکه حقوق و آزادی ذاتی انسان است، مسئله ای بس شگرف می تواند باشد. در نهج البلاغه که در حقیقت بیانگر روش عملی حکومت امام علی است و یا چگونه پیاده کردن قرآن در عمل است و به همین علت امام می فرمود که «من قرآن ناطق هستم»، بیش از ۲۵۰ مرتبه در موارد مختلف از حق و حقوق و انواع آن صحبت به میان آمده است. با هم به آن دوران و حکومت امام علی و نهج البلاغه آن حضرت میرویم تا مطالعه کنیم که در نظر و عمل امام، مقوله حق و حقوق چه مقوله ای بوده است:

۱- حقوق ذاتی انسان است

در دنیایی که بحثی از حقوق در میان نبود، امام به طور آشکار، بحث حق و حقوق مختلف را مطرح کرده و داشتن حق را سرچشمه خلقت انسان که در ذات او عین است، معرفی می کند، و معرفی که با آن حق را از باطل باز شناسد، خداوند به او داده است. امام بعد از بیان چگونگی خلقت انسان می فرماید:

" سپس خداوند از روح خود در آن جسم دمید تا به صورت انسان در آمد، دارای اندیشه ها که آن را به جولان در می آورد، و فکرت که آن را به کار می بندد، و اندامها که آن را به خدمت آرزوهای خویش در می آورد، و معرفتی که با آن حق را از باطل باز می شناساند." (۱)

در نظر و عمل امام، تکلیف هم چیزی جز حق و ادای حق نیست: " همانا امام را جز آنچه به فرمان پروردگارش بر عهده دارد تکلیفی نیست. و تکلیف او: " ابلاغ اندرز، کوشش در نصیحت، زنده نگاهداشتن سنت و برپاداشتن حدود در مورد کسی که مستحق آن باشد، باز گرداندن نصیب صاحبان حق بی آنکه چیزی از آن کاسته شود." (۲)

آیت الله منتظری هم در پاسخ سؤال اینجانب که پرسیده ام: «تکلیف هم چیزی جز عمل به حق نیست». (۳) به حق متذکر شده اند " این که نوشته اید: تکلیف هم چیزی جز عمل به حق نیست اگر مقصودتان از حق عام باشد که حتی شامل حق خداوند باشد حرف درستی است، زیرا بخش زیادی از تکالیف فقط جنبه حق الهی دارد، هر چند بسیاری از آن ها دارای حق الناس نیز می باشند. البته از آنجا که حتی همان تکالیف مربوط به حق خداوند مانند نماز، روزه و امثال اینها نیز چون ناشی از مصالحی است که در نهایت عائد خود انسانها می شود نه خداوند، می توان گفت آنها نیز به نوعی از مقوله عمل به حق خواهند بود. و این که در رساله حقوق امام سجّاد (ع) برای اعضاء و جوارح انسانها حقی قائل شمرده شده بازگشت آن به همان مصالح عائد انسان ها می باشد. (۴)

حقوق در نهاد انسان بودیعت نهاده شده است " ... و در آنچه از حقوق خود نزد شما بودیعت نهاده شده است حقوق الهی را رعایت کنید. (۵)

امام می افزاید حق و باطل وجود دارد و نوید حکومت حق را در آینده می دهند: " حقی وجود دارد و باطلی و هر کدام از این دو را مردمی است... و اگر حکومت حق اندک است امید هست که بسیار گرد د." (۶)

علاوه بر اینکه امام حق را ذاتی انسان معرفی می کند، و در زمینه اجرایی هم در دوران حکومتش آن را در همه زمینه ها به اجرا می گذارد و تکلیف را هم عمل به حق متذکر می شود و حق را یک امر دو طرفه معرفی می نماید و نه امر مجرد یکطرفه.

۲- حق دو طرفی است

در نظر و عمل امام افزون بر اینکه حق دو طرفی است، بدون اجرای حق در جامعه نه عدالتی برقرار می شود و نه دینی پا برجا می ماند: " حق هیچکسی بر هیچکس جاری نمی گردد مگر اینکه بر او خود نیز حقی جاری شود و حقی بر عهده کسی نیست مگر اینکه از او بر عهده دیگری است. اگر کسی حقی داشته باشد و بر گردن او در مقابل حقی نباشد، آن حق بطور خالص مر خدای سبحان است نه آفریدگان او را، به سبب توانایی او بر بندگانش، و به سبب عدل او در اموری که قضای او بر آن جاری است... و بزرگترین حق از این حقوق، که خدای سبحان فرض نمود، حق والی است بر رعیت. و حق رعیت بر والی، فریضه ای است که خدای سبحان، برای هر یک از والی و رعیت واجب کرده است و آن را برای الفت آنان و ارجمندی دینشان، نظام قرار داد. پس کار رعیت صلاح نمی پذیرد مگر به صلاحیت و خوشرفتاری والیان، و کار والیان صلاح نپذیرد، مگر به ایستادن رعیت در فرمانبرداری والیان. پس وقتی رعیت حق والی را ادا کرد و والی حق او را ادا نمود، حق در میان آنان عزت می یابد، و راههای دین بر پا می گردد و نشانه های عدل اعتدال می یابد و سنتها بر وجه خود جریان می یابد... " (۷) حسب تاریخ خطبه فوق در صفین ایراد شده است. در همین رابطه هنگامی که مردی به مدح و ثناء او پرداخت. امام که از ستایش و مدح خود نگران شده بود، فرمود: " ... به شما از بیم در حقوقی که از ادای آن فارغ نشده ام خوشرفتارم. و فریضه هائی که از انجام دادن آنم چاره ای نیست به ثناء جمیل مستانید و با سخنانی که با جباران سخن می گوئید، با من گفتگو مکنید و چیزهائی که از مردم خشمگین پنهان می دارید، از من پنهان مدارید و با من به مدارا معاشرت نکنید و گمان میرید که اگر حقی به من گفته شود، مرا سنگین و درشت نماید یا در صدد بزرگنمایی خویشستم... پس از مقاتل حق به مشورت به عدل خوداری مکنید و من در نفس خویش برتر از آنکه خطا نکنم، نیستم و از آن در عمل ایمن نیستم مگر که خدای سبحان که به نفس من مالک تر از من به آنست مرا کفایت فرماید." (۸)

در همین مورد و در رابطه با وسیله برقراری حق خداوند بر بندگان امام متذکر می شود: " تقوا حق خدا است بر شما و حق شما را بر خدا برقرار می دارد و شما را اندز می دهد که برای تقوی ورزیدن از خدا یاری جوئید و بوسیله تقوی برای خدا به خدا مدد خواهید" « اوصیکم بتقوی الله فانها حق الله علیکم، و الموحیة علی الله حکم» (۹)

امام در حالی که از مردم برای گرفتن حق ستمدیده از ستمگر یاری می طلبد، آشکارا بیان میدارد: " و خدا گواه است که حق ستمدیده را از ستمگر خواهم گرفت و ستمگر را مهار

خواهم کرد تا او را به آیشخور حق بکشانم اگر چه خوش نداشته باشد." (۱۰) بعد از توضیح چند نکته فوق در امر حق و حقوق، به انواع دیگر آن پرداخته خواهد شد.

۳- حق انتخاب حاکم

امام حکومت را در عمل و نظر حق مردم می دانست به همین علت در اولین روز انتخاب به خلافت، در میان موج جمعیت که مسجد را پر کرده بود، بالای منبر رفت و با صدای رسای خود گفت:

" مردم! همگی توجه دارید؟ این است حق شما، هیچکس در آن حقی ندارد مگر کسی را که شما تعیین کنید. ما دیروز با این فرار از هم جدا شدیم. اگر خواستید آماده بدست گرفتن آن می شوم و گرنه هیچ کینه ای نسبت به دیگری که آن را قبول کند به دل نمی گیرم." (۱۱) و آیت الله منتظری مطلب فوق را دقیق تر چنین آورده است:

" ای مردم، این امر (حکومت) امر شماست. هیچ کس به جز شما کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق امارت بر شما ندارد، ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من قول ولایت را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید، آگاه باشید که من کسی جز کلیددار شما نیستم، و نمی توانم یک درهم را به ناروا از بیت المال بگیرم" (۱۲) این اثر در تاریخ کامل خود مطلب چنین آورده است: «ایها الناس، ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم»، " ای مردم! این امر [یعنی حکومت و تعیین زعامت آن]، از آن شما است و هیچ کسی را در آن حقی نیست مگر کسی که شما این امر را به او واگذار کنید." (۱۳) آیا می شود روشنتر از این گفت که حق تعیین اداره امور زندگی مردم بدست خود آنان است و نه کس دیگری؟

۴- حق در برابر انجام کار

امام در فرمانی به مالک اشتر که او را به فرمانروای مصر منصوب کرد، در رابطه با حکومت و حق، آورده است که خداوند مقرر فرموده حق هر یک از آحاد جامعه بر حکومت به میزان شایستگی و کاری است که در جامعه و برای جامعه انجام می دهد " لطف حق، همه دستها را فرا گرفته و بر همه آنان گسترش یافته است و هر یک را به میزان شایستگی کار، برگردن والی، حقی است." « و فی الله لکل سعة، و لکل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه» (۱۴)

علاوه بر نکاتی که در مورد حقوق انسان از زبان امام بیان شد، آن حضرت بعد از بدست گرفتن زعامت سیاسی از جانب مردم، در نظر و عمل و به مناسبتهای مختلف، مبادرت به توضیح و روشن ساختن حقوق مردم کرد که به بعضی از دیگر آن ها در زیر اشاره می رود:

۵- حق دانستن

امام دانستن مسائل را از حقوق مردم می شمرد و در نامه ۵۰ علی (ع) می خوانیم که باید همه مسائل حکومت را با مردم در میان گذاشت و علی (ع) هیچ چیز را از مردم پنهان نمی کرد و تنها اسرار جنگی را به خاطر مسائل امنیتی سری می دانست و دانستن را به معنای واقعی حق مردم می دانست.

" بدانید که حق شما بر من آنست که رازی را از شما پوشیده ندارم مگر در امر جنگ، و کاری بی مشورت شما انجام ندهم مگر در کار حکم و اینکه در ادای حق شما در جایی که باید درنگ روا ندارم و تا آن حق به شما نرسد از کوشش باز نایستم و حق شما در نظرم یکسان باشد وقتی چنین کردم بر خدای واجب آید که بر شما نعمت فرستد و بر شما واجب آید که طاعت من کنید" (۱۵). پنهان کاری که در بین تمام حکومتها اعم از دموکرات و دیکتاتور بشدت رواج دارد، اما علی به شدت از آن پرهیز میکند، زیرا آن را خلاف حق میدانند.

نظر به اینکه امام به ساز و کار قدرت آگاهی دارد، و پنهان و مخفی کاری را خلاف حقوق مردم می داند، آشکار به مردم می گوید: " مردم! من هیچ اموری را از شما پنهان نداشتیم." (۱۶) امام نه تنها خود از پنهان کاری بیزار است بلکه کارگزاران خود را هم از پنهان کاری بر حذر می دارد تا مانع کسب قدرت ناروا شخصی خود نشوند، به همین علت امام در نامه ای به حارث همذانی می نویسد: " حذر از کاری که در نهان به جای آورده شود و به آشکار مایه شرمساری باشد. حذر از کاری که اگر کننده آن را از آن بپرسند انکار آن کند یا پوشش طلبد. هر چیزی را که می شنوی بر زبان میاور و در دسترس مردم مننه، چه، ممکن است دروغ از آب در آید و آنچه را بتو می گویند فوراً رد نکن، که آنوقت نادانیت بروز می نماید... هنگامی که بر حریت چیره شدی او را بیخش تا عاقبت به خیر باشی." (۱۷) در اجراء همین امر افزون بر اینها امام به کارگزاران خود هشدار می دهد و می فرماید: که گمان بد را با توضیح آشکار اعمال خود همراه با دلیل از مردم بزدابند:

" هرگاه مردم گمان کردند که تو در موردی زیاده روی کرده یا ظلم نموده ای، عذر دلیل خود را آشکارا به آنان بگو و بدان وسیله گمان بد ایشان را از خود دور گردان. این امر هم تمرین عدالت خواهی تو و هم ارفاق و مهربانی نسبت به توده و هم نوعی بیان عذر است که نتیجه آن، اقامه حق است که مورد علاقه و هدف تو است." (۱۸)

۶- حق خیر خواهی، تعلیم و تربیت و نیاز مردم بر حکومت

از جمله حقوق دیگر مردم از حکومت، حق تعلیم و تربیت و خیرخواهی و بر آوردن نیاز آنها

است است:

" ای مردم! همانا شما را بر من حقی است و مرا بر شما حقی. حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و نیاز شما را از خزانه ملت چنانکه در خور امت است بر آورم و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا دانا گردید. اما حقی که من بر گردن شما دارم این است که در پیمان بیعت، وفادار باشید و در حضور و غیاب من خیرخواه من باشید و هنگامی که شما را بخوانم دعوت مرا پاسخ گوئید و زمانی که فرمان دهم، فرمان برید." (۱۹)

۷ - آب از حقوق همگانی است

اما نه تنها برای پیروزی بر دشمن از عهد شکنی و پشت پا زدن به پیمان و دروغگوئی، بهتان و... بهره نمی جوید، بلکه تجاوز به حقوق ذاتی آن ها را نیز جایز نمی شمارد. وقتی لشگریان معاویه در جنگ صفین آب را در اختیار گرفتند و بر لشگریان امام بستند و علی فرمان داد تا شریعه را پس بگیرند، و لشگریان امام با رشادت آب را تصرف کردند، معاویه به عمرو عاص گفت: در باره این مرد چه فکر می کنی آیا به نظر تو آب را بر ما خواهد بست؟ عمرو عاص گفت: " کاری که تو با علی و همراهانش روا شمردی، علی با تو و یارانت روا نمی شمارد." (۲۰) قبل از اینکه آب به تصرف سپاه مولی درآمد، بعضی از یاران وی گفتند: «به خدا آب به آنها نخواهیم داد» امام آب را برای همه آزاد کرد و اجازه داد که شامیان نیز از آب بهره ببرند" (۲۱)

درست است که در اینجا از کلمه حق استفاده نکرده است اما با عمل خود نشان داد که استفاده از آب از حقوق همگانی است و همه حق استفاده از آن را دارند و نمی شود کسی را از استفاده از آن منع کرد.

۸- علی و حقوق حیوانات

اگرچه امام در مورد حیوانات و شهرها و اماکن مستقیم کلمه حقوق بکار نبرده است، اما بیان و عمل آن حضرت جای شک باقی نمی گذارد که آن ها نیز دارای حقوق هستند. امام علی در مورد بر خورد با حیوانات وقتی بعنوان مالیات گرفته می شود، می فرماید: "وقتی آن چهارپایان را به امین خود سپردی به او دستور ده که مبادا میان ماده شتر و کره اش جدائی افکند و شیر آن همه را بدوشد چندانکه کره آن بی شیر ماند، و مبادا از آنها سواری گیرد و باید که به حیوان خسته مجال اکرامش دهد و بر چهارپایان از راه مانده آسان گیرد و در راندن شتران سوده پای و مانده از راه درنگ و آهستگی روا دارد و آنها را از مقابل برکه های آب بگذراند و از چراگاهها و سبزه زارها به جاده های خشک و خالی نراند و چند ساعت یک بار به آنها استراحت دهد و در گذرگاههایی که گیاه و آب دارد مهلت بخشد، تا سپس به اذن خدای آن ها را فریه و پروار و رنج نبرده و سختی نکشیده به ما رساند تا بنا به کتاب خدا و سنت پیامبر او (ص) آن ها را بخش کنیم. اگر چنانچه رفتار کنی پاداشت بزرگتر و به رشد و الای انسانی نزدیکتر است." (۲۲)

و یا در مورد شهرها و اماکن و بهائم انسانها را مسئول و متعهد می داند و در همان اوایل خلافت، می فرماید: «اتقوا الله فی عبادة و بلادة، فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم». " از خدا در مورد بندگانش و شهرهایش بپرهیزید، پس شما حتی راجع به محلها و چهارپایان مسئولید." (۲۳) وی در برابر کسانی که قصد دارند که او را بفریبند که از عدالت و حقوق درگذرد، می گوید: " به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آن است به من بدهند تا با نافرمانی خدا پوست جوی از دهان موری بریایم ، چنین نخواهم کرد." (۲۴)

۹- حق باطل شدنی نیست و مشمول مرور زمان نمی شود

در نگاه نظری و عملی علی حق مشمول مرور زمان نمی شود و حق باطل شدنی نیست. امام علی روز دوم بیعتش در مسجد به پا خاست و برنامه دولتش را چنین بیان کرد: " ... مردم!.. من یکی از افراد شما هستم، نفع من نفع شما و ضرر من ضرر شما است. من شما را به راه و روش پیغمبرتان می برم، و دستوری را در میان شما اجرا می کنم که بدان مأمور شده ام... آگاه باشید هر زمینی را که به کسی به نیول داده است و هر مالی از مال خدا را که بخشیده است به بیت المال بر می گردد. هیچ چیزی حق را باطل نمی گرداند. اگر ببینم که زنان با آن مالها ازدواج کرده اند و کنیزکان به مالکیت درآمده اند و در شهرها پخش گردیده است همه را بر می گردانم، چه بدون شک، در عدل گشایشی است، کسی که از حق به تنگ آید، ستم بیشتر او را در تنگنا قرار خواهد داد... مردم! آیا افرادی از شما اگر این چیزهایی که در آن غوطه ورنند از آنان گرفتم و به حقوق حقه خودشان باز گرداندم، فردا نمی گویند: «پسر ابيطالب ما را از حقوق خود محروم کرد؟»، آگاه باشید هر کس از مهاجران و انصار از اصحاب رسول خدا که به خاطر همنشینی با پیغمبر خود را برتر از دیگران می داند، برتری را فردا در پیشگاه خدا مطرح کند، اجر و ثوابش بعهده خدا است. بدانید هر کس که دعوت خدا و رسولش را اجابت و در نتیجه کبش ما را تصدیق کرد و در دین ما داخل شد و رو به سوی قبله ما آورد، مستوجب برخورداری از حقوق و حدود اسلام است. شما همگی بنده خدا هستید. مال هم مال خدا است، لذا دارائیها به تساوی در میان شما تقسیم می شود، هیچکس در مورد مال بر دیگری برتری ندارد، متقیان را هم بهترین پاداش در پیشگاه خدا

است. چون فردا شود انشاء الله پیش ما بیائید، و هیچکس از شما، هیچ عرب و عجمی که از مستحقان عطا است نباید عقب بماند..." (۲۵)

بنا براین در قانون هستی حق باطل شدنی نیست و " حق را هیچ چیزی نمی تواند از بین ببرد " (۲۶)

حاکم، جامعه و هر فرد انسانی حقوق خویش را داراست و حاکم وظیفه دارد که نگاهبان و حافظ هر حقی باشد که درست به صاحب حق برسد. امام به حاکم مصر می نویسد: "در مورد حقوق خدای و حقوق مردم و حق خویش و خاندان و کسانی که به آنان مهر می ورزی، انصاف رعایت کن، که اگر چنین نکنی، بیداد کرده باشی." (۲۷)

حاکم و زمامدار بایستی کوشا در اجرای حق و عدالت باشد. امام به فرماندار خود فرمان می دهد

" در اجرای حق به زیان خویش و دستیارانت، بیباک و کوشا باش و هرچه از این راه به آنان رسد، گو رسد. و این کار، گرچه بر تو گران آید، اما چشمم به پایان کار دار، که آن فرخنده است." (۲۸) و از دیگر حقوق مردم نسبت به حکومت، رسیدگی به کار توده مردم با نهایت دقت است:

" هیچ چیز تر از ادا حقوقی که بر عهده داری هرگز بی نیاز نگرداند. از حقوقی که بر عهده داری آن است که بر هوای و هوس خویش چیره باشی و در کار توده مردم با نهایت کوشائی و ارسائی کنی" (۲۹)

۱۰- حقوق ضایع شده و مستمندان و مالهای نا روا

وقتی امام به خلافت رسید تیولها و زمین هائی که عثمان از مسلمانان گرفته و به ناروا به بنی امیه که از خویشاوندان او بودند بخش کرده بود، مولا آنها را به مسلمانان باز گردانید: " والله که اگر چیزی از آن اموال را بیامم که با آن، زنائی را کابین داده یا کنیزانی خریده باشند همانا که مال را به صاحبش باز می گردانم. هر آنچه در عدل گشادگی است. پس آن کس که عدل بر او تنگ گیرد، ستم بر او تنگتر خواهد گرفت." (۳۰)

"خدای سبحان، حق مستمندان را در مال توانگران قرار داده است پس، هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر اینکه توانگر از حق او بهره کشی کرده باشد.

خدای تعالی حق فقیران را از توانگران باز خواهد جست" (۳۱)

و نیز فرمود: " هیچ نعمت فراوانی ندیدم مگر آنکه در کنارش حقی ضایع شده باشد. ما رایت نعمه موفوره الا و الی جانبها حق مضیع" (۳۲)

و یا و در جای دیگر بیان می کند: " خوار نزد من عزیز و گرامی است تا حق او را بگیرم. و افراد متکبر و گردنکش در نزد من خوارند تا حق مستمندان را از آنان باز ستانم." (۳۳) از نظر امام عامل فقر و گسترش آن در جامعه، افراد متکبر و گردنکش هستند که از حقوق خود تجاوز کرده و به وسیله قبضه کردن قدرت و یا در آن سهمین شدن ویا طرق مختلف دیگر به حقوق دیگران تجاوز کرده و به آن دستبرد زده اند.

هنوز در مورد حقوق در نظر و عمل امام حق مطلب بدرستی ادا نشده است و من در عجبم و برابرم معما شده بود که چگونه با وجود چنین داده های انکار ناپذیری، متأسفانه بعضی از اسلامشناسان منکر آن می شوند که اسلام از حق و حقوق صحبت نکرده است و آنچه هست تکلیف یکطرفه ای بیش نیست و مسئله حقوق، زاده فرهنگ مغرب زمین است.

به لحاظ حقوق و عدالت و رعایت آن از جانب حکومت، فرمان امام به مالک اشتر با آنچه که بشر تا به امروز بدان رسیده است، بسی فاصله دارد. هنوز جامعه بشری راه درازی در پیش دارد تا در رعایت حقوق مختلف انسان به درجه رعایت حقوقی که در حکومت امام ملحوظ شده است، برسد. به همین علت است که می گوئیم که حکومت علی در عداد حکومتهای موجود نیست، بلکه حکومت و رهبری سیاسی پیامبر و حضرت علی(ع) تجسم عینی یک الگو و یا اسوه مردمی برای جوامع انسانی و سرمشقی برای گستردن عدالت و آزادی در سطح جهان است و هیچ کسی را نشاید مدعی باشد یا بگوید: چون علی به رهبری حکومت انتخاب شده، پس حکومت مال ما است. حکومت و داشتن اختیار تعیین سرنوشت انسان بدست خود از بدیهی ترین حقوق انسان است.

محمد جعفری

mbarzavand@yahoo.com

نمایه و یادداشت

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۱، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، ص ۵۵.
- ۲- همان سند، خطبه ۱۰۵، ص ۳۹۳.
- ۳- از نامه ششم اینجانب محمد جعفری به آیت الله منتظری بتاريخ ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۸.
- ۴- از پاسخ نامه مورخ ۲۰ آذرماه ۱۳۸۸ آیت الله منتظری (قبل از رحلت) به اینجانب.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، ص ۲۹۵.
- ۶- همان سند، خطبه ۱۶، ص ۱۰۳.
- ۷- همان سند، خطبه ۲۱۶، ص ۸۶۹-۸۶۵.
- ۸- همان سند، ۸۷۱.
- ۹- همان سند، خطبه ۱۹۱، ص ۷۵۷-۷۵۹.

- ۱۰- همان سند، خطبه ۱۳۶، ص ۵۱۷.
- ۱۱- امام علی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ترجمه تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۳۳۶؛
- ۱۲- میان‌ی فقهی حکومت اسلامی آیت الله منتظری، ج ۲، ص ۳۹۰.
- ۱۳- اندیشه آزادی در نهج البلاغه، کرمی فریدنی محمد تقی خلجی، ص ۱۱۸ به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۹۳.
- ۱۴- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، بخش دوم، فرمان امام به مالک اشتر، ص ۲۱۳.
- ۱۵- همان سند، بخش دوم و سوم، نامه ۵۰، ص ۱۹۵.
- ۱۶- امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۳، ص ۹۹۸.
- ۱۷- نهج البلاغه، نامه ۶۵، به حارث همذانی.
- ۱۸- امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۳، ص ۹۹۷.
- ۱۹- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، ص ۱۷۳.
- ۲۰- تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ص ۸۹؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۷۳۴.
- ۲۱- تاریخ طبری، جلد ششم، ترجمه پاینده، ص ۲۵۱۲.
- ۲۲- نهج البلاغه، بخش دوم و سوم، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، ص ۹۳ و ۹۱.
- ۲۳- همان سند، خطبه ۱۶۷، ص ۶۵۰ و ۶۵۱.
- ۲۴- همان سند، خطبه ۳۲۴، ص ۹۰۱.
- ۲۵- امام علی ابن ابیطالب، عبد الفتاح عبد المقصود، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ج ۲، چاپ ششم ۱۳۷۹، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.
- ۲۶- امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۳، ص ۱۰۷۴.
- ۲۷- نهج البلاغه، فرمان به مالک اشتر، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، ص ۲۰۵.
- ۲۸- همان سند، بخش دوم و سوم، ص ۳۳۳.
- ۲۹- همان سند، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
- ۳۰- همان سند، خطبه ۱۵، ص ۹۹.
- ۳۱- نهج البلاغه قصار الحكم ۳۲۸.
- ۳۲- امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، جرج جرداق، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۱۳۴.
- ۳۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۷، ترجمه دکتر اسد